

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۳-۵۴

رابطه تاریخ نگاری با قدرت در گفتمان اسماعیلی مطالعه موردی: دولت فاطمیان^۱

علی بابایی سیاب^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

چکیده

تاریخ نگاری اسماعیلیان به دلیل ابتننا بر فلسفه نظری خاص خود در برخی جنبه های نگرشی مانند عامل محرک تاریخ، الگوی حرکت تاریخی و اندیشه پیشرفت در تاریخ با جریان مسلط تاریخ نگاری سنتی دارای تفاوت هایی بنیادین است. این مسئله با اثرگذاری مستقیم بر حجم نگارش تاریخ، موضوع، هدف، رویکرد و روش نگارش تاریخ از سوی مورخان اسماعیلی مذهب، آثار تاریخ نگارانه اسماعیلیان نخستین و به تبع آن فاطمیان را تحت تأثیر قرار داده است، به گونه ای که بسیاری از محققان این حوزه را بر این باور واداشته که اساساً اسماعیلیان فاقد سنت تاریخ نگاری خاص خود هستند. موضوعی که در این مقاله به دنبال بررسی آن هستیم، تحلیل رابطه تاریخ نگاری با قدرت سیاسی در دوره فاطمیان و بررسی تأثیر آن در رویکرد و موضوع تاریخ نگاری مورخان فاطمی در ادوار مختلف حیات سیاسی این دولت است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که تحولات سیاسی پیرامون جایگاه امام به عنوان نقطه محوری در اندیشه اسماعیلی تا چه اندازه سبب تحول در رویکرد و موضوع تاریخ نگاری در دوره فاطمیان شده است. شیوه پژوهش در این مقاله به روش تحلیل محتوای کیفی و استخراج داده ها مبتنی بر گزینش گزاره های معنادار از منابع کتابخانه ای است. **کلیدواژه ها:** فاطمیان، تاریخ نگاری، گفتمان، قدرت، مشروعیت، جانشینی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.42231.1640

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1401.32.29.2.8

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. babaeisiab@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

تاریخ‌نگاری اسماعیلیان نخستین و به تبع آن تاریخ‌نگاری فاطمیان به دلیل برخورداری از مبانی فکری و فلسفه نظری خاص خود، از نظر شکلی، محتوایی و هدف‌نگارش تاریخ‌دارای تفاوت‌هایی بنیادین با تاریخ‌نگاری سنتی - دینی است. به بیان دیگر، تاریخ‌نگاری فاطمیان به دلیل عدم اشتغال بر خصیصه‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری سنتی - دینی، ذیل این پارادایم تاریخ‌نگارانه دسته‌بندی نمی‌شود و دست‌کم ویژگی‌های گفتمانی خاص خود را دارد.

به‌عنوان مثال، محوریت نخبگان (دینی و سیاسی / پیامبران و پادشاهان) در سیر حرکت تاریخ که از خصیصه‌های نگاه سنتی به تاریخ است، در گفتمان تاریخ‌نگاری اسماعیلی، محدود به نخبگان دینی است و نه سیاسی، نگاه خطی مبتنی بر نظریه انحطاط در تاریخ‌نگاری سنتی، در گفتمان تاریخ‌نگاری اسماعیلی جای خود را به نگاه دوری - خطی و تکامل‌گرایانه می‌دهد که در پایان هفت دور تکرارشونده، انسان‌ها به کمال نهایی و مطلوب خویش در لامکانی فراتر از ماده دست می‌یابند و در نهایت اینکه برخلاف تاریخ‌نگاری سنتی که محدوده تاریخ را در گستره حیات مادی انسان‌ها می‌بیند، در گفتمان تاریخ‌نگاری اسماعیلی، به دلیل اصالت‌بخشیدن به روح در برابر ماده، تاریخ دارای ارتباطی ناگسستنی با فراتاریخ است و حیات مادی انسان به‌عنوان بخشی از این حرکت تاریخی مدنظر قرار می‌گیرد.

در چنین نظام فکری، امام به‌عنوان عامل حرکت‌دهنده تاریخ به سوی کمال مطلوب و غایی آن از اهمیت اساسی برخوردار است (بابایی سیاب، ۱۳۹۸: ۵۵ به بعد)؛ لذا از نظر مورخ اسماعیلی، تنها رویدادهای مرتبط با امام بود که قابلیت ثبت در تاریخ را داشت. به همین دلیل، تاریخ‌نگاری فاطمیان وسعت کمی دارد و به تعدادی سرگذشت‌نامه، تکن‌نگاری، وقایع‌نگاری‌های دودمانی و... محدود می‌شود (بابایی سیاب: ۱۳۹۷: ۳۳ به بعد). این نوع از تاریخ‌نگاری علاوه بر ثبت رویدادهای مرتبط با امام اسماعیلی، کارکردی مشروعیت‌بخش نیز دارد.

بر همین اساس، در حیات سیاسی دولت فاطمیان شاهد سه مرحله پراهمیت هستیم که در هر مرحله، مورخ اسماعیلی از نقش و کارکرد مهمی در بازسازی یا بازخوانی رویدادها برخوردار است: مرحله نخست، دوره شکل‌گیری قیام فاطمی است که از سال ۲۷۸ هجری از منطقه یمن به فرماندهی ابوعبدالله شیعی آغاز شد و بعد از ۱۹ سال در سال ۲۹۷ هجری در شمال آفریقا با تأسیس حکومت فاطمیان به ثمر نشست.

این دوره که در این مقاله از آن با نام «مرحله شکل‌گیری و استقرار دولت فاطمیان» یاد می‌کنیم تا سال ۲۶۲ هجری هم‌زمان با فتح مصر یعنی حدود ۸۴ سال به طول انجامید. در این

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۳۵

دوره، عبیدالله المهدی با تکیه بر شخصیت کاریزماتیک خویش که نشئت گرفته از اندیشه و ادعای مهدویت بود، به قدرت رسید؛ یعنی همان اندیشه و عملی که مردم رنج‌دیده شمال آفریقا از ظلم و ستم دولت عباسی و فرماندهان ترک، بدان نیاز داشتند و با رغبت‌خاطر بدان پیوسته بودند. تلاش مورخان فاطمی در بازسازی رویدادهای این دوره، حول مسئله مهدویت و تداعی جامعه آرمانی آخرالزمانی در لابه‌لای شرح رویدادهای مرتبط با فعالیت امام فاطمی در این عصر رقم می‌خورد؛

دوره دوم که با فتح مصر در سال ۳۶۲ هجری آغاز شده و با نخستین شقاق (مستعلوی- نزاری) در بدنه دولت فاطمی در سال ۴۸۷ هجری، حدود ۱۲۵ سال، به طول می‌انجامد، در این مقاله تحت عنوان «مرحله تثبیت سیاسی و تجدید مشروعیت» از آن یاد می‌شود.

در این دوره، خلفای فاطمی با دو دسته عمده از مدعیان قدرت و مشروعیت روبه‌رو هستند: دسته اول، دولت‌های عباسی در بغداد و امویان اندلس و دسته دوم، مدعیان شیعه مذهب؛ از یک طرف شیعیان امامی و زیدی و از طرف دیگر شیعیان اسماعیلی مخالف با فاطمیان یعنی قرامطه؛ لذا تلاش مورخ فاطمی در این عصر ناظر به بازخوانی و بازنویسی تاریخ از منظر مشروعیت امام فاطمی و تلاش در جهت اثبات حق الهی حاکمیت برای ایشان است که در آثار تاریخ‌نگارانه این دوره نیز انعکاس یافته است؛

دوره سوم که در این مقاله با عنوان «مرحله پراکندگی سیاسی و بحران جانشینی» از آن یاد می‌شود، از سال ۴۸۷ تا ۵۶۷ هجری به مدت ۸۰ سال به طول انجامید. وجه مشخصه دولت فاطمیان در این دوره، انشقاق سیاسی- مذهبی، تضعیف روزافزون دولت و اختلافات داخلی بر سر مقام امامت و جانشینی است.

در این دوره شاهد دو شقاق بزرگ مستعلوی- نزاری و حافظی- طیبی در بدنه خلافت فاطمی هستیم که تاریخ‌نگاری اسماعیلیان ناظر به این دو شقاق، حول محور بازخوانی تاریخ به منظور صورت‌بندی مدل‌های جدیدی از جانشینی می‌چرخد که در متن این مقاله تحلیل و ارزیابی می‌شود.

در موضوع تاریخ‌نگاری اسماعیلیان و رابطه تاریخ‌نگاری با قدرت و سیاست در دوره فاطمیان آثار معدودی در قالب کتاب و مقاله به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی منتشر شده است. دو مقاله «تاریخ‌نگری اسماعیلیان: مؤلفه‌های فلسفه نظری تاریخ» و «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری فاطمیان در گفتمان تاریخ‌نگاری اسلامی» از علی بابایی سیاب که در مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) منتشر شده است، هر کدام به ترتیب جنبه‌هایی از ویژگی‌های نگرشی و نگارشی در گفتمان تاریخ‌نگاری اسماعیلی را بررسی کرده‌اند.

ویژگی‌های نگرشی شامل فلسفه نظری تاریخ نزد اسماعیلیان و تفاوت‌های گفتمانی آن با فلسفه نظری تاریخ در نزد مسلمانان و ویژگی‌های نگارشی شامل تأثیرپذیری تاریخ‌نگاری اسماعیلیان از مبانی فلسفه نظری تاریخ در نزد آنان است.

لذا در این دو مقاله کمتر به رابطه تاریخ‌نگاری با قدرت در گفتمان اسماعیلی توجه شده است و موضوع این مقالات بیشتر حول محور فلسفه نظری تاریخ و رابطه آن با نگارش‌های تاریخی اسماعیلیان است. پائولا ساندرز نیز در مقاله‌ای با عنوان «ادعایی در مورد گذشته: غدیر خم و ظهور تاریخ‌نگاری حافظی در مصر اواخر عصر فاطمی»^۱ که در سال ۱۹۹۲ میلادی در مجله مطالعات اسلامی در کشور فرانسه و به زبان انگلیسی منتشر شده است، یکی از جنبه‌های تأثیرپذیری تاریخ‌نگاری از قدرت سیاسی را به صورت علمی در عصر فاطمیان بررسی کرده که عبارت است از موضوع غدیر خم و بازخوانی تاریخی این رویداد در ارائه مدل جانشینی پسرعمو به جای مدل جانشینی پدر- پسر در راستای تثبیت مشروعیت الحافظ لدین الله به جای طیب پس از مرگ الأمر خلیفه فاطمی در سال ۵۲۴ هجری. جمال الدین الشیال نیز در کتاب خود با عنوان مجموعه الوثائق الفاطمیه گزاره‌های تاریخی را ذکر می‌کند که در زمان خلافت المستنصر فاطمی در توجیه مشروعیت دینی و سیاسی وی روایت می‌شده است.

وجه تفاوت مقاله حاضر با کتاب و مقالات فوق‌الذکر در نگاه جامع و تحلیلی به رابطه تاریخ‌نگاری با قدرت در عصر فاطمیان و بررسی تحولات آن در ادوار مختلف حیات سیاسی این دولت است. به همین دلیل، تیتراهای مقاله حاضر ناظر به ادوار مختلف سیاسی در دولت فاطمی است که ذیل هر دوره، ویژگی‌های تاریخ‌نگاری فاطمیان نیز از منظر رابطه آن با قدرت و سیاست توضیح داده شده است.

الف. مرحله شکل‌گیری و استقرار دولت فاطمیان (۳۶۲-۲۷۸ق)

نخستین زمینه‌های سیاسی مرتبط با ظهور فاطمیان در حوالی سال ۲۷۸ هجری یعنی زمانی شکل گرفت که ابو عبدالله شیعی به همراه ابن حوشب از طرف امام اسماعیلی سلمیه عهده‌دار دعوت یمن شدند (قاضی نعمان، ۱۹۷۰: ۴۴ و ۴۱). ابو عبدالله در مراسم حج در مکه، ارتباط اولیه خود را با حاجیانی که از طایفه بربر کتامة بودند برقرار کرد که در جریان این ارتباط از وی دعوت شد تا به سرزمین آن‌ها رفته و در آنجا اقامت کند. بدین ترتیب، وی پایگاه جدیدی برای دعوت اسماعیلی در شمال آفریقا بنا نهاد که نزدیک به دو دهه بعد دولت فاطمی در آنجا بنا نهاد شد (قاضی نعمان، ۱۹۷۰: ۵۹ به بعد).

1. claiming the past: Ghadir Khum and the rise of hafizi Historiography in the late Fatimid Egypt.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۳۷

عبیدالله المهدی که در سال ۲۸۶ هجری به رهبری دعوت مرکزی اسماعیلیان منصوب شده بود، برای خود و اسلاف خود که تا پیش از آن «حجت» نامیده می‌شدند و واسطه ارتباط شیعیان اسماعیلی با امام غایب در اندیشه قرامطه - یعنی محمد مستور - به شمار می‌رفتند (ابن منصورالیمین، ۱۹۸۴: ۹۷ به بعد) ادعای امامت کرد. وی مدعی شد که نام محمد عنوانی مستعار برای همه اخلاف اسماعیل بن جعفر بوده و شخص خاصی مصداق آن نیست؛ بنابراین، تا زمان ظهور مهدی موعود قابلیت اطلاق بر هر امامی را داشته است.

در روایات مورخان اسماعیلی این دوران، شرایط نشر دعوت اسماعیلی در میان بربرهای کتامة که شروع آن در مراسم حج رقم خورد، نوعی بازسازی شرایط نشر دعوت پیامبر(ص) در یثرب را در ذهن تداعی می‌کند. در جریان این دعوت است که ابو عبدالله شیعی به‌عنوان یکی از داعیان امام اسماعیلی با دعوت قبایل بربر کتامة به میان آنان می‌رود و زمینه‌های حاکمیت سیاسی امام فاطمی را در آنجا فراهم می‌کند (قاضی نعمان، ۱۹۷۰: ۶۲ به بعد)؛ اندیشه‌ای که در صدد بود تا با تصرف مجدد سرزمین‌های اسلامی، حاکمیت دینی - سیاسی جامعه را به محور اصلی آن، یعنی خاندان پیامبر(ص) بازگرداند و در صدد تحقق دورانی از تاریخ برآیند که طبق پیش‌بینی قرآن و روایات نبوی، به مهدی موعود(عج) نسبت داده می‌شد (قاضی نعمان، بی تا: ۳/ ۲۳۷ به بعد).

برخورد منابع تاریخ‌نگارانه فاطمی با شورش ابویزید، به‌روشنی حاکی از تلاش مورخان فاطمی برای تقدس‌بخشی به این دولت تازه‌تأسیس است؛ تقدسی که پایه و اساس آن اندیشه ظهور مهدی است؛ اندیشه‌ای که از طرف تمام گروه‌های مسلمان، اصلی پذیرفته شده بود و فاطمیان بنا داشتند تا در جایی دورتر از مرکز قلمرو اسلامی، به تحقق آن بیندیشند. بر همین اساس، تاریخ‌نگاری فاطمیان در این دوره از موجودیت سیاسی آنان - یعنی از زمان نخستین تکاپوهای سیاسی برای استقرار حکومت تا فتح مصر و به تبع آن تثبیت قدرت و اعلام خلافت - مبتنی بر بازپروری اندیشه مهدویت و تلاش برای تطبیق عنوان مهدی بر امام فاطمیان است؛ لذا در آثار تاریخ‌نگارانه فاطمیان در این دوره از ابویزید با عنوان دجال یاد می‌شود، یعنی همان شخصیت آخرالزمانی که در مقابل مهدی قیام کرده و محکوم به نابودی است (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۶۸ مقدمه محقق؛ قاضی نعمان، ۱۹۷۸: ۵۵؛ جوذری، بی تا: ۶۹ و ۵۸-۴۴).

قاضی نعمان در کتاب شرح الاخبار بخشی از مطالب خود را به علائم ظهور مهدی موعود و تطبیق آن با حوادث مرتبط با عبیدالله المهدی اختصاص داده است. مطالب این بخش از کتاب شرح الاخبار به اذعان خود نویسنده تکرار روایات کتاب دیگری از وی با عنوان معالم المهدی است که در آن به ارائه تصویری مقدس‌مآبانه از عبیدالله المهدی به‌عنوان قائم منتظر

می‌پردازد (قاضی نعمان، بی تا: ۳ / ۲۳۵ به بعد). ابن هیثم از مهم‌ترین مورخان اسماعیلی مذهب در سال‌های آغازین حکومت فاطمیان نیز که در نخستین روزهای پیروزی ابوعبدالله شیعی و برادرش ابوالعباس در سوم رجب سال ۲۹۶ هجری با آنان ملاقات کرد و به مذهب اسماعیلی گروید، کتاب *المناظرات* خود را راجع به تاریخ این دوران از دعوت فاطمی نگاشت. این کتاب نخستین و تنها اثر تاریخی است که حوادث این دوره از تاریخ فاطمیان را از نگاه یک ناظر داخلی به تصویر می‌کشد.

ابن هیثم در این کتاب تصویر تاریخی روشنی از قتل ابوعبدالله شیعی، برادرش ابوالعباس و دو تن از سران بربر به نام ابوزاکی و ابوموسی که نقش کلیدی در پیروزی دعوت فاطمی داشتند، ارائه می‌دهد. وصف ابن هیثم از ابوالعباس نشان می‌دهد که ابوالعباس به‌عنوان برادر بزرگ‌تر از ابوعبدالله عالم‌تر بود و اطلاعات وسیع‌تری داشت. وی همچنین اطلاعات بیشتری از زندگی شخصی مهدی داشت، زیرا هم در سوریه، هم در مصر و هم در سفر مهدی به سرتاسر شمال آفریقا با او همراه بود، در حالی که ابوعبدالله و یاران کتامی‌اش تصویری انتزاعی از امام داشتند و هرگز او را ندیده بودند (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۵۳ مقدمه محقق). آنچه از این اثر به دست می‌آید این است که برخوردهای تبعیض‌آمیز مهدی با بربرهای کتنامه در جریان حرکت از سجلماسه به رقاده عامل اصلی در نارضایتی ابوموسی و احتمال طغیان وی بود که به مرگ او منجر شد. بر همین اساس، پایه‌گذاران اصلی دولت فاطمی که بیشترین زحمت را در این راه کشیده بودند، بایستی از میان می‌رفتند تا امام فاطمی با خیال آسوده‌تری بر اریکه قدرت می‌نشست. ابراز تأسف مهدی فاطمی از مرگ ابوعبدالله و نسبت دادن آن به اشتباهات برادرش ابوالعباس تنها واکنشی بود که امام فاطمی به‌واسطه آن می‌توانست خود را از قتل این شخصیت مؤثر در تأسیس دولتش تبرئه کند. این تصویر از خطاکار بودن ابوالعباس در تضاد با گزارش‌هایی است که ابن هیثم از او ارائه می‌دهد (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۵۷ و ۵۴ مقدمه محقق).

لذا این تصویر دوگانه از یک شخصیت مطرود امام فاطمی که حکم مرگ وی را صادر کرده بود، یادآور کنش دینی - سیاسی برخی اصحاب بزرگ پیامبر اسلام (ص) در جریان حوادث پس از رحلت ایشان است. صحابیون بزرگی که علی‌رغم داشتن پیشینه‌ای درخشان در حوادث سرنوشت‌ساز زمان پیامبر (ص)، به دلیل موضع‌گیری در مقابل جانشین برحق آن حضرت، به رودرویی نظامی کشیده شدند و با آنان معامله‌ای دیگر شد. هدف مورخان دوره نخست خلافت فاطمی به‌ویژه قاضی نعمان در قیاس شرایط سیاسی - اجتماعی دوران عبیدالله المهدی با دوران صدر اسلام، علی‌رغم تلاش در تداعی شرایط جامعه در آستانه ظهور مهدی به‌گونه‌ای که در روایات نبوی تبیین شده بود، حاکی از وابسته‌بودن جایگاه دینی افراد به مقام

امام - خلیفه فاطمی به‌عنوان مصداق حقیقی امامت در زمانه خویش است. ابراز تأسف مهدی از اینکه ابو عبدالله شیعی با سابقه‌ای بیست‌ساله در مسیر تحقق بخشیدن به آرمان دعوت اسماعیلی، قربانی خطای برادرش می‌شود نیز یادآور روایتی مشهور از علی بن ابی طالب (ع) است که «ما زال الزبیر یعدّ منا اهل البیت حتی نشأ عبدالله». در این روایت، علت گمراهی زبیر، یار و همراه قدیمی امام علی (ع) در دوران پیامبر (ص) و پس از آنکه نقشی کلیدی در به خلافت رسیدن آن حضرت ایفا کرد، به گمراهی و وسوسه فرزند ناخلفش زبیر نسبت داده می‌شود. چنان‌که بعدها معز فاطمی در جواب نامه ناصر امیر اموی اندلس که از قتل ابو عبدالله شیعی یاد کرده بود، می‌نویسد: «و أن أخاه أبا العباس كان سبب قتله و أن المهدی (صلع) ما أراد قتله» (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ۱۸۴-۱۸۳).

در گزارش‌های تاریخی مورخان فاطمی، از دشمنان فاطمیان در این دوره با عنوان دجال و احزاب شیطان یاد می‌شود (جوذری، بی‌تا: ۴۴؛ قاضی نعمان، ۱۹۷۰: ۲۸۲-۲۴۹). در واقع آنان در راستای تحقق بخشیدن به اهداف آخرالزمانی خویش که تسلط بر تمام قلمرو سرزمین‌های اسلامی بود، سعی در براندازی عباسیان داشتند که در تحقق این آرمان، مصر نخستین هدف بود. ماجرای فتح مصر و تسلط فاطمیان بر حرمین شریفین در اشعار محمد بن هانی اندلسی از شاعران اسماعیلی مذهب که در دیوان خود به برخی رویدادهای تاریخی هم اشاره می‌کند، به‌گونه‌ای آخرالزمانی انعکاس یافته است (ابن هانی، ۱۹۸۰: ۱۳۱).

در آثار جعفر بن منصور الیمین و قاضی نعمان نیز با تمسک به رویدادهای تاریخی گذشته به‌ویژه تاریخ پیامبران تلاش شده است تا به مهم‌ترین پایه‌های مشروعیت دولت فاطمی مانند اثبات جانشینی امام علی (ع) و نسب علوی فاطمیان توجه شود. قاضی نعمان در کتاب *المناقب و المثالب* می‌کوشد به بیان تاریخی علل دشمنی بنی‌امیه با اهل بیت (ع) بپردازد. هدف قاضی نعمان از طرح این مباحث، رویارویی فکری با امویان اندلس و تلاش او در بیان برتری خلیفه فاطمی بر خلیفه اموی است (مجدوع، ۱۹۶۶: ۶۷-۶۶). کتاب *الردّ علی الخوارج، المختصر الآثار فیما روی عن الأئمة الأطهار* و نیز کتاب *معالم المهدی* از دیگر آثار تاریخی - کلامی قاضی نعمان در مواجهه با جریان‌های فکری مخالف دولت فاطمی به‌ویژه در مغرب اسلامی است که متون آن‌ها به‌طور مستقیم به دست ما نرسیده است (قاضی نعمان، بی‌تا: ۸/ ۴۸ و ۴۲).

به‌طور کلی می‌توان سیاست فاطمیان در مقابل اهل سنت و حکومت‌های سنی مذهب مغرب را هم‌سو با دوره‌های تاریخی بررسی شده در این مقاله به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول که مصادف است با شکل‌گیری دولت فاطمی، سیاست سخت‌گیرانه‌ای نسبت به مردم به‌ویژه علما

و تخبگان غیرشیعی در پیش گرفته می‌شود که در طرف مقابل نیز واکنش‌های تندی به دنبال دارد تا جایی که در جریان شورش ابویزید خارجی، حمایت گسترده مخالفان دولت فاطمی در مغرب از این شورش، دولت آنان را تا مرز فروپاشی پیش برد. در این دوره، سیاست دولت فاطمی مبتنی بر سب و لعن سه خلیفه نخست و صحابه مخالف امام علی (ع) بود و بسیاری از مخالفان این سیاست به مرگ محکوم شدند و آثار علمای اهل سنت در معرض نابودی قرار گرفتند؛

دوره دوم که مصادف بود با تثبیت دولت فاطمی، این سیاست سخت‌گیرانه در دولت فاطمی جای خود را به تسامح مذهبی داد که در نتیجه آن بسیاری از تخبگان اهل سنت جذب دستگاه حکومتی فاطمیان شدند؛ لذا قلم مؤلفان اسماعیلی در این دوره معطوف به شریک اسلامی یعنی خلافت عباسی و مخالفان داخلی مشروعیت فاطمیان بود و دوره سوم که مصادف بود با ضعف و فروپاشی دولت فاطمیان که یک بار دیگر شاهد برخی سخت‌گیری‌ها بر اهل سنت هستیم (نک. چلونگر، ۱۳۹۰: ۲۰ به بعد).

به‌طور کلی درباره واکنش تخبگان سنی در مغرب در برخی جاهای مقاله اشاراتی شده است. در اینجا به‌منظور رعایت محدودیت مقاله و تمرکز بر پرسش مقاله که رابطه تاریخ با قدرت در دستگاه خلافت فاطمی است، از تفصیل برخی مطالب که ارتباط کمتری با پرسش مقاله دارد اجتناب شده است.

ب. مرحله تثبیت سیاسی و تجدید مشروعیت (۴۸۷-۳۶۲ق)

فاطمیان پس از دوران استقرار حکومت خود که مبتنی بر اندیشه مهدویت بود، به دنبال فتح مصر و ورود به دوران اقتدار خویش که بیشترین سرزمین‌ها را تحت حکمرانی خود داشتند و از بالاترین توان نظامی برخوردار بودند، در تعامل با جهان اسلام با مشکل مشروعیت روبه‌رو بودند. این مسئله بدان دلیل بود که نخستین امامان فاطمی علی‌رغم ادعای مهدویت و پذیرش نسبی آن از طرف جامعه ستم‌دیده شمال آفریقا، در تحقق آرمان‌های مرتبط با ظهور مهدی ناکام ماندند. به همین دلیل، متفکران اسماعیلی مرتبط با دعوت فاطمی به دنبال راهی برای تفسیر اندیشه مهدویت بر پایه الزامات روز برآمدند و بر همین اساس ظهور مهدی را در قالب سلسله‌هایی هفت‌گانه از امامان فاطمی تفسیر کردند که این روند تا تکمیل پدیده ظهور و رسیدن بشر به تکامل روحی و سعادت اخروی ادامه می‌یافت.

براساس این تفکر، مشروعیت امامان فاطمی تا آینده‌ای نامعلوم تمدید می‌شد (کرمانی، ۱۹۶۰: ۲۴۳-۲۴۲). علاوه بر این، مشروعیت فاطمیان بایستی از یک طرف در مقابل اکثریت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۴۱

سنی مذهب به زعامت خلافت عباسی و از طرف دیگر، در مقابل دیگر شاخه‌های تشیع به‌ویژه شیعیان اثنی‌عشری و سایر انشعابات درونی اسماعیلیه که مهم‌ترینشان قرامطه بودند، اثبات می‌شد.

مسئله مشروعیت و اینکه چه کسی امام بر حق است، به همان اندازه که برای قدرت حاکم و شخصی که در رأس آن قرار داشت حائز اهمیت بود، برای پیروان نیز اهمیت داشت. این مسئله عمیقاً با دین در ارتباط بود و مسلمانان را در باب درستی یا نادرستی راو رستگاری‌شان با تردید مواجه می‌کرد. امام کسی بود که هر شخص مسلمان بایستی از او پیروی می‌کرد، کسی که به گفته پیامبر اسلام (ص)، هر مسلمانی که در زمان مرگ خود، او را نمی‌شناخت، بر مرگ جاهلیت مرده بود. چنین امامی، امام الهدی یعنی کسی بود که در غیاب پیامبر اسلام (ص) وظیفه هدایت مسلمانان را بر عهده داشت و در آیه ۵۹ سوره نسا، به اطاعت از او امر شده بود. در مقابل چنین امامی، امام الضلال قرار داشت، یعنی کسی که ادعای رهبری مشروع را داشت، اما در حقیقت نامشروع بود. همه این مسائل مورد توافق مسلمانان بود، اما سؤال اینجا بود که در فضای دینی-سیاسی آن دوره از جهان اسلام که از یک‌طرف عباسیان در بغداد و از طرف دیگر امویان در اندلس ادعای خلافت داشتند و در میان شاخه‌های مختلف تشیع نیز تعاریف و مصادیق مختلفی از امامت و امام وجود داشت، چه کسی امام مشروع بود تا مردم در سایه هدایت او به رستگاری برسند؟

بر همین اساس بود که تاریخ‌نگاری به‌عنوان یکی از ابزارهای دولت فاطمی به موازات کلام، نقش مهمی در این مشروعیت‌بخشی ایفا می‌کرد. دولت فاطمیان مصر بایستی به تثبیت مشروعیت خود در مقابل گروه‌های سه‌گانه از مخالفان می‌پرداخت که تقریباً تمامی دنیای اسلام آن زمان را شامل می‌شد. مهم‌ترین آثار نوشته‌شده در این دوره، کتاب شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار و المجالس و المسایرات قاضی نعمان به‌عنوان آثاری تاریخی-کلامی بود. البته شاید بتوان آثار قاضی نعمان را از حیث زمان تألیف به دو دوره مجزا تقسیم کرد: دوره اول را که ثمره آن تألیف کتاب افتتاح الدعوه بود، می‌توان به دوران شکل‌گیری خلافت فاطمی تا فتح مصر ارتباط داد و دو اثر فوق‌الذکر در دوره متأخر حیات وی یعنی مصادف با/ پس از فتح مصر است.

اثر نخست شرح روایات تاریخی مرتبط با امامان شیعی و ناظر به پاسخ‌گویی به مخالفان سنی مذهب و اثر دوم که نوعی سیره‌نگاری امام-خلیفه فاطمی زمان وی یعنی المعز لدین الله بود، ناظر به پاسخ‌گویی به مخالفان شیعی اعم از اسماعیلی و غیراسماعیلی بود، اگرچه هم‌پوشانی‌هایی نیز در محتوای این آثار وجود دارد. مؤلف در اثر نخست تاریخ صدر اسلام را

از منظر امامت و جانشینی بازخوانی کرده و درصدد است تا ضمن روایت تاریخ امامان در این دوران، به اثبات حق الهی حاکمیت براساس قرآن و حدیث بپردازد. وی در بخش‌های پایانی کتاب نیز ضمن توجه به تاریخ دولت فاطمی درصدد است تا میان اعمال و اقوال امام- خلفای فاطمی و طریقه برخورد آنان با رویدادها، با پیامبر اسلام(ص) و ائمه برحق پس از ایشان پیوند برقرار کند و بدین ترتیب، خط ربط دولت فاطمی تا پیامبر اسلام(ص) را بازسازی کند. در اثر دوم نیز، مؤلف سیره خلیفه المعز فاطمی را روایت کرده و تلاش می‌کند ضمن نقل اعمال و اقوال او، دلایل مشروعیت وی را از منظر قرآن و حدیث بیان کند.

در واقع قاضی نعمان در کتاب شرح الاخبار تلاش می‌کند ضمن نقل اخبار تاریخی مرتبط با امامت با کمک قرآن و حدیث، حقانیت امام علی(ع) و ائمه پس از ایشان تا امام فاطمی هم‌عصر خود را اثبات کند. نقل احادیث متعدد از پیامبر اسلام(ص) از جمله حدیث «أنت منی به منزله هارون من موسی» و «من كنت مولاه فعلي مولاه» در تأیید جانشینی امام علی(ع) (قاضی نعمان، بی‌تا: ۶۳/۱-۶۲)، اشاره به نقش تاریخی و سرنوشت‌ساز آن حضرت در رویدادهای تاریخی صدر اسلام مانند لیله المبیت، غزوات بدر، احد، خیبر، فتح مکه، حنین و امثال آن (همان: ۱/ ۱۶۹ و ۱۵۸ و ۱۴۶ و ۱۴۴ و ۱۴۰) و همچنین تحلیل کلامی برخوردهای تاریخی ایشان با مخالفان خلافت خود و دشمنانش در جمل، صفین و نهروان (همان: ۱/ ۱۹۴ به بعد؛ همان: ۱۶۲ به بعد) از مهم‌ترین مباحث پنج جزء اول کتاب است.

وی در صفحات پایانی جزء پنجم، با نقل روایاتی در اظهار ندامت کسانی چون عایشه و عبدالله بن عباس از مخالفت با امام علی(ع)، بحث خود را تکمیل می‌کند (همان: ۲/ ۵۳ به بعد). قاضی نعمان در بخش‌های بعدی کتاب تا جزء دهم، ضمن نقل رویدادهای تاریخی، مناقب امام، مثالب دشمنان و ذکر آیات قرآن و احادیث مربوط به امامت مانند «آیه تطهیر»، «آیه مباهله»، «آیه ولایت»، «حدیث ثقلین»، «حدیث سفینه»، حدیث «أهل بیتی أمان لأهل الأرض» و موارد مشابه را نقل می‌کند (همان: ۲/ ۵۹ به بعد و ۱۹۰ به بعد).

اختصاص ده جزء از شانزده جزء کتاب شرح الاخبار به موضوع امام اول شیعیان(ع) حاکی از نقش کلیدی آن حضرت به‌عنوان نخستین سنگ‌بنای مشروعیت تشیع در مقابل تسنن و اولین حلقه ارتباط شیعیان و به تبع آن فاطمیان با رسول اکرم(ص) است. قاضی نعمان در جزء یازدهم تا پایان کتاب، پس از پرداختن به مناقب سایر اهل بیت(ع)، حضرت فاطمه(س) و امامان از نسل ایشان، ذکر حوادث تاریخی مربوطه و اقامه براهین از قرآن و حدیث (همان: ۳/ ۳۴ به بعد و ۷۰ به بعد و ۱۷۳ به بعد)، با اشاره‌ای گذرا به دیگر فرق شیعی فعال در آن زمان

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۴۳

مانند فطحیه، قطیعیه، کیسانیه، زیدیه، اثنی عشریه و دیگران (همان: ۲۰۸/۳ به بعد) وارد عصر فاطمی می‌شود (همان: ۲۳۵ / ۳ به بعد).

هدف این مورخ فاطمی از پرداختن به فرق شیعی مختلف و اشاره به ماجرای ولایت‌مهدی امام‌رضا(ع) و دیگر قیام‌های ناکام شیعی در این دوران، تنها یک چیز است و آن مشروعیت‌بخشی به قیام عبیدالله المهدی به‌عنوان تنها قیام شیعی موفق است که پس از سال‌ها سرکوب شیعیان به سرانجام رسید. بر همین اساس، وی با بیان حدیثی از امام‌صادق(ع)، جمع‌بندی نهایی خود را از ارائه این تواریخ ارائه می‌دهد:

«کل خارج منا [قبل قائم] مقتول» (همان: ۲۳۷/۳). براساس این روایت، عبیدالله المهدی همان مهدی موعودی است که طبق پیش‌بینی امامان پیشین، قبل از او هیچ قیام شیعی به سرانجام نمی‌رسد. اینک او قیام کرده بود و براساس این حدیث، موفقیت او در قیامش، دلیلی محکم بر حقانیت او و اخلافتش به‌عنوان ائمه الهدی و راهنمایان راستین بشریت بود.

اثر دیگر قاضی نعمان یعنی کتاب *المجالس و المسایرات* گروه‌های مخالف درون‌مذهبی اعم از شیعیان اثنی عشری و قرامطه را هدف قرار می‌دهد. قاضی نعمان در کتاب *المجالس و المسایرات* ضمن نقل ملاقات خود با خلیفه المعز فاطمی عنوان می‌کند که او به من دستور داد تا اخبار دولت فاطمی، مناقب اهل بیت و مثالب دشمنان را گردآوری کنم و از علل و مزایای این کار سخن گفت. قاضی نعمان سپس از معز نقل می‌کند که «ما برای همه مردم خیری را می‌خواهیم که شاید خودشان برای خود نمی‌پسندند... ما آنان را به سمت خدا هدایت می‌کنیم... انگار آنان این سخن خداوند را نشنیده‌اند که «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱. به خدا قسم که این هدایتگران، ما هستیم.»

در هر عصری هدایتگری از ما برای مردم آن دوره وجود دارد، «پس هر کس بخواهد ایمان بیاورد و هر کس بخواهد کفر ورزد»^۲ (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ۱۱۸-۱۱۷). تنها تبعیت از امام الهدی است که سبب رستگاری پیروان و ورود به بهشت است (همان: ۵۵) و دشمنان و منکران امام به شقاوت ابدی گرفتار و برای همیشه در آتشند.

این مخالفان یا کسانی هستند که مقابل امام قیام بالسیف می‌کنند، مانند ابویزید مخلص‌بن‌کیداد (همان: ۷۲) یا دیگر فرق ظالمانه‌ای که بعد از امام‌صادق(ع) راه دیگری در پیش گرفتند (همان: ۱۲۴-۱۲۳)؛ زیرا امام تنها مرجع معرفت حقیقی و دانش نجات‌بخش است (همان: ۲۷۶ و ۱۰۴) که به‌واسطه آن خیر دنیا و آخرت کسب می‌شود (همان: ۲۴۰). نشانه

۱. ای پیامبر تو فقط هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی، رهبری است (رعد/ ۷).

۲. فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف/ ۲۹).

ظاهری چنین دانشی نیز وجود شمشیر ذوالفقار نزد امام فاطمی است (همان: ۱۱۴)؛ زیرا واگذاری ذوالفقار توسط پیامبر (ص) به علی (ع) دارای یک معنای باطنی یعنی انتقال علم به او بوده است که اکنون به خلیفه المعز فاطمی رسیده است (همان: ۲۰۸-۲۰۹).

در این کتاب همچنین ادعای امامت دو گروه از هاشمیان بعد از امام صادق (ع) رد می‌شود: گروه اول کسانی از هاشمیان که در دوران دعوت پنهانی امامان فاطمی در سلمیه ادعای امامت کردند (همان: ۴۰۲) که در این موضوع، ویژگی قرابت به رسول خدا (ص) مطرح می‌شود و بر این مسئله تأکید می‌شود که امام بایستی از ذریه پیامبر (ص) باشد (همان: ۴۰۲ و ۱۷۸)؛ گروه دوم نیز امامان اثنی‌عشری هستند. وی در این باره نیز به ماجرای ولایت‌مهدی علی بن موسی الرضا (ع) اشاره می‌کند و می‌نویسد که مأمون با تمسک به حيله اظهار تشیع کرد و از مذهب پدرانش بازگشت، فدک را به فرزندان فاطمه تسلیم کرد و از کسانی که آن را از ایشان دریغ نموده بودند، براءت جست.

وی در این روایات که همگی از زبان امام فاطمی بیان می‌شود، شهادت امام رضا (ع) در نتیجه فریب مأمون را نشانه عدم حقانیت آن حضرت عنوان می‌کند و می‌نویسد: «و كان ذلك دأب أولياء الله حتى أزف الوقت الموعود و قرب الحد المحذود و قام جدنا المهدي بالله (عم) يضرب في الأرض من مشارقها إلى مغربها على خوف من أهلها واثقاً به وعد الله حتى مكّنه الله و أظهره و جعلنا ورتته و مكنتنا في الأرض من بعده»^۲ (همان: ۴۰۴-۴۰۳) چنان‌که رسول اکرم (ص) فرموده است: «إن الشمس تطلع من مغربها، أزعجتنا من مقرنا فعزبتنا، ثم أطلعنا من حيث وعد أن يطلعنا و هو يسيرنا إذا يشاء حيث يشاء من أرضه حتى يورثنا جميعها وعدنا في كتابه، بمنه و فضله»^۳ (همان: ۴۷۷) و بدین ترتیب، ظهور فاطمیان را با وعده آخر الزمانی قرآن کریم پیوند می‌زند که می‌فرماید «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۴.

پس از قاضی نعمان، نوشته تاریخی دیگری به روایت محمد بن محمد الیمانی تحت عنوان

۱. مکن لنا.

۲. منظور از این عبارت اشاره به خروج تاریخی عبیدالله المهدی از سلمیه به سمت مغرب و تأسیس خلافت فاطمی است.

۳. منظور از این جملات، اشاره به ظهور خورشید از مغرب به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مهدی است که آن را بر ظهور عبیدالله المهدی تطبیق می‌دهد و می‌نویسد که خداوند بدین گونه آنان را در هر کجای زمین که اراده کرده وارث خویش قرار داده است.

۴. و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم (قصص / ۵).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۴۵

سیره *الحاجب جعفر بن علی و خروج المهدی من سلمیه* که شرح سفر تاریخی عبدالله المهدی از سلمیه به سجلماسه است، حائز اهمیت است. این سیره براساس روایات منقول از جعفر بن علی، حاجب و پیشکار مخصوص وی که در جریان حرکت تاریخی مهدی از سلمیه تا برپایی حکومت فاطمیان در رقاده همراه وی بوده، نوشته شده است.

این اثر تاریخی در تداوم جریان تاریخ‌نگاری قاضی نعمان و با هدفی مشروعیت‌بخش تاریخ را روایت می‌کند. در این اثر برخلاف شرح *الاحبار* که به نخستین سرچشمه‌های امامت فاطمیان از زمان امام علی (ع) توجه کرده است و نیز برخلاف *المجالس و المسایرات* که ناظر به بررسی سیره معز در دوره معاصر با نویسنده است، ضمن روایت نوعی تاریخ‌نگاری مقدس، به دنبال تثبیت پایه‌های مشروعیت خلافت فاطمی با عنایت به سیره پایه‌گذار آن به‌عنوان سنگ‌بنای مشروعیت دینی - سیاسی خلفای پس از اوست.

این سیره تکمیل‌کننده جریان تاریخ‌نگاری کلامی بود که به روایت اثباتی تاریخ امامت از زمان پیامبر (ص) می‌پرداخت. در این اثر تاریخ‌نگارانه تلاش می‌شود تا ضمن روایت تاریخ، علائم و نشانه‌های ظهور مهدی را از دید ناظران عینی حوادث بر شرایط ظهور عبدالله المهدی تطبیق دهد (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۰-۱۱۹ و ۱۱۲؛ بابایی سیاب، ۱۴۰۱: ۸۵ و ۷۰).

این تنها روایت نغز از تاریخ بود که می‌توانست در میان نزاع‌های بی‌پایان برای کسب قدرت و مشروعیت پس از رسول اکرم (ص)، حرفی نو برای گفتن داشته باشد. از دید مورخ اسماعیلی، عبدالله المهدی یا همان موعود اسماعیلیان در این راه مانند پیامبر (ص) متحمل سختی‌های فراوانی شد، اما پس از موفقیت و ورود پیروزمندان‌اش به افریقیه، او نیز مانند پیامبر (ص) اعلام امان عمومی کرد (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۳۲؛ بابایی سیاب، ۱۴۰۱: ۱۰۲).

پس از سیره *الحاجب*، رساله *استتار الامام و تفرق الدعاه فی جزائر لطلبه* نوشته احمد بن ابراهیم نیشابوری از دیگر آثار تاریخی مربوط به دوران تثبیت خلافت فاطمی است که رویکرد مشروعیت‌بخش آن مبرهن است. نیشابوری داعی ایرانی دربار فاطمیان در این رساله دوره‌ای از تاریخ فاطمیان را گزارش می‌کند که بنابر اعتقاد آنان، به دلیل مهیا نبودن شرایط جامعه اسلامی، امامان در اختفا به سر می‌بردند، مسئله‌ای که سبب شده بود تا برخی پیروان در حقانیت آنان گرفتار تردید شوند.

انتشار این رساله در نخستین دهه‌های اعلام خلافت فاطمی در قاهره حاکی از اهمیت این دوره در تاریخ‌نگاری کلامی فاطمیان است؛ زیرا فاصله میان سال‌های غیبت محمد مستور تا قدرت‌یابی عبدالله المهدی، دورانی حیاتی در تاریخ این فرقه است که منجر به برداشتهایی متفاوت از مفهوم و مصداق امامت در نزد اسماعیلیان شد؛ بنابراین، بازسازی تاریخ امامان در

این دوره گمشده از تاریخ فاطمیان می‌توانست نقشی اساسی در مشروعیت‌بخشی به خلفای فاطمی به‌عنوان وارثان این سلسله از امامان مستور ایفا کرده و از طرف دیگر پاسخی به شائبه‌های مطرح‌شده درخصوص نسب جعلی امامان فاطمی باشد که از طرف دشمنانشان مطرح می‌شد. این رساله، تاریخ امامان مستور فاطمی را از زمان عبدالله‌الاکبر (فرزند محمد مستور) روایت می‌کند. روایات این کتاب سعی در القا منصوص‌بودن جایگاه امام به‌عنوان امری الهی در اذهان پیروان دارد (زکار، ۲۰۰۷: ۲۷۱؛ متن کتاب استتار الامام).

یکی دیگر از برجسته‌ترین داعیان فاطمی در زمان خلافت المستنصر بالله، المؤید فی الدین شیرازی شاعر، نویسنده و آشنا به فنون جنگی بود که جانشین پدرش به‌عنوان داعی فارس شد (ابن اثیر، ۱۸۸۵: ۹/۱۹۹) اثر وی *سیره المؤید فی الدین* یک خودزندگی‌نامه است که در قالب نقل رویدادهای تاریخی سه مرحله از زندگی نویسنده یعنی دوران اقامت در دربار ابوکالیجار، دوران مصر و دوران حضور در جریان شورش بساسیری تاریخ را روایت می‌کند. وی در صفحات نخست کتاب، مناظرات خود را با علمای مختلف سنی و سایر فرق شیعی در حضور ابوکالیجار شرح می‌دهد و ضمن گزارش ادله مخالفان، پاسخ خود را در رد آنها ذکر می‌کند.

وی ذیل گزارش تاریخی زندگی خود در بخش نخست کتاب استدلال‌های خود را در حقانیت و مشروعیت خلافت فاطمی شرح می‌دهد (المؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ۱۶ به بعد) که نمونه‌ای بارز از آمیختگی کلام و تاریخ است. در واقع فاطمیان ایران در نیمه دوم قرن پنجم هجری در دوران خلافت المستنصر بالله با دشمنی گسترده سنیان روبه‌رو بودند که در آن زمان، خواجه نظام الملک (ف ۴۸۵ق) وزیر قدرتمند سلجوقیان در رأس آن قرار داشت.

این شخص بخش بزرگی از کتاب *سیاستنامه* خود را صرف رد افکار و عقاید اسماعیلیان کرد. در این زمان آثار جدلی زیادی از سوی نویسندگان سنی مذهب و به تشویق عباسیان نیز نوشته شد که مشهورترین آنها آثار ابوحامد محمد غزالی (۵۰۵ق) است که به توصیه خلیفه المستظهر عباسی، رساله *المستظهری* را در رد مذهب اسماعیلیان که آنان را باطنیه خطاب می‌کند، نوشت.

این موضوع سبب واکنش مورخان و مورخان-متکلمان فاطمی در این زمینه شد که در سطرهای بالا به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. البته در این زمینه نباید از کنش برخی شاعران فاطمی مثل ناصر خسرو غافل شد که در دیوان اشعار خود به برخی مفاد تاریخی با رویکرد توجه به تاریخ معاصر که وجه غالب در گفتمان تاریخ‌نگاری فاطمی است، اشاره می‌کند (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۷۴؛ بابایی سیاب، ۱۳۹۸: ۲۳۴).

در این مقاله با توجه به موضوع و پرسش اصلی تحقیق تلاش شده است بیشتر آثار

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۴۷

تاریخ‌نگارانه یا تاریخی - کلامی مؤلفان فاطمی به صورت محتوایی بررسی شود؛ لذا آثار حمیدالدین کرمانی که بیشتر در حوزه عقاید و فلسفه نظری اسماعیلیان است و همین‌طور آثار ناصر خسرو بررسی نشد.

همچنین در این مقاله تلاش شده است ضمن اشاره مختصری به موضع‌گیری فکری، سیاسی، کلامی و تاریخی دشمنان اسماعیلیه در مقابل آنان برای رد مشروعیت دینی - سیاسی و نسب علوی آنان، بیشتر تمرکز بر عملکرد مورخان - متکلمان فاطمی است. در واقع، مواضع مخالفان فاطمیان موضوع بررسی در مقالات و کتب متعددی بوده است و در اینجا سعی شده است به گزاره‌هایی کوتاه اکتفا شده و بر موضوع اصلی که رابطه تاریخ‌نگاری با قدرت در بین فاطمیان، تأکید شود.

ج. مرحله پراکندگی سیاسی و بحران جانشینی (۵۶۷-۴۸۷ق)

دور پایانی خلافت فاطمیان را می‌توان مصادف با سال ۴۸۷ هجری و پس از مرگ مستنصر دانست، یعنی زمانی که نزاع بر سر جانشینی او منجر به بروز بزرگ‌ترین بحران داخلی در تاریخ اسماعیلیه شد (شهرستانی، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۹۲). مسئله جانشینی سبب تحولی دیگر در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان شد که در نتیجه آن، هدف از مراجعه به تاریخ و نگارش آن، اثبات جانشینی امام مستقر و کسب مشروعیت در مقابل مخالفان داخلی بود، نه دشمنان خارجی.

سبک نگارش تاریخ نیز از سیره‌نگاری و وقایع‌نگاری‌های رسمی، جای خود را به بازخوانی تاریخ و تحلیل رخدادها در تاریخ در قالب اسناد صادره از دیوان انشا دربار فاطمی داد. مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در تاریخ‌نگاری فاطمی در این زمان عبارت بود از تحلیل سنت‌های جانشینی در تاریخ تشیع که تأمین‌کننده مشروعیت امام جدید بود.

وثیقه «هدایه‌الأمیره» در ابطال دعوت نزاری با تمسک به بازخوانی کلامی رویدادهای تاریخی، سعی در توجیه انتصاب مستعلی به امامت و مشروعیت‌بخشی بدان دارد (قلقشندی، ۱۹۱۳: ۹/ ۲۹۷-۲۹۱). در این وثیقه، زوایای زیادی از نخستین انشعاب سیاسی - مذهبی دولت فاطمی پس از وفات مستنصر روشن شده و دلایل زیادی بر وجود نص امامت به نام مستعلی آورده شده است که می‌توان آن‌ها را ذیل سه مقوله دسته‌بندی کرد:

۱. اقوال و اعمال مروی از مستنصر، ۲. دلایل متکی بر سوابق تاریخی، ۳. دلایل متکی بر مبادی مذهبی (الشیال، ۱۴۲۲: ۶۲-۶۱). در این میان، در زمینه رجوع به سوابق تاریخی، دو نوع بازگشت به گذشته صورت می‌گیرد. استدلال‌های این وثیقه از یک طرف متکی بر تاریخ پیامبران گذشته و صدر اسلام در زمان رسول اکرم (ص) است که متکی بر اخبار، احادیث و آیات قرآن

است و از طرف دیگر، بازخوانی تاریخ معاصر براساس شاهدان عینی و اسناد، در دستور کار نویسندگان مستعلوی قرار می‌گیرد.

بخشی از تاریخ روایت شده در سَجَلِ «هدایه آمریه» که به دنبال تثبیت مشروعیت خلافت مستعلی است، ناظر به رخداد‌های تاریخی دوران مستنصر مانند نامیده شدن مستعلی توسط وی به نام و کنیه پیامبر اسلام (ص) است که دارای معنایی رمزی است و ادله تاریخی دیگری که جمال‌الدین الشیال به آن‌ها اشاره می‌کند، اما نه از منظری تاریخ‌نگارانه (الشیال، ۱۴۲۲: ۶۵-۶۲). بخش دیگر شامل بازگشت به تاریخ صدر اسلام و پیامبران پیشین است که با اشاره به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) شروع می‌شود که می‌فرماید: «کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حد و النعل بالنعل و القده بالقده». براساس این روایت، دوران و منزلت المستنصر بالله با دوران و منزلت سلیمان نبی از پیامبران بنی اسرائیل مقایسه شده است. براین اساس، المستنصر، سلیمان امت پیامبر (ص) بود، زیرا به او حکومتی عطا شده بود که از نظر طول مدت و قدرت به هیچ‌کدام از پدران او عطا نشده بود، چنان‌که به سلیمان عطا شده بود.

مستعلویان که تا سال ۵۲۴ هجری گروه واحدی را در مصر، شام و یمن تشکیل می‌دادند، در این سال به واسطه نزاعی دیگر بر سر قدرت، به دو گروه حافظیه (مجیدیه) و طیبیه (آمریه) تقسیم شدند (ابن قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۴۱-۱۲۸؛ ابن تغری بردی، ۱۹۲۹: ۵ / ۲۴۱-۲۴۰؛ قلقشندی، ۱۹۱۳: ۶ / ۴۵۰؛ ۷ / ۱۰۸؛ ۳۴۴/۸). در نتیجه، نهضت واحد اسماعیلیان فاطمی از سال ۵۲۶ هجری به سه گروه رقیب حافظی، طیبی و نزاری تقسیم شد. تنها خبری که در این دوره از طیب در دست است این است که عبدالمجید وجود طیب را چند ماه بعد از تولدش مخفی کرد (ابن میسر، ۱۹۱۹: ۷۴).

با توطئه دربار فاطمی، ابتدا وجود طیب انکار شده و به جای آن شایعه تولد فرزندی ذکور از یکی از زنان باردار خلیفه پیشین مطرح شد که هیچ‌گاه خبری از آن نشد و در حد یک افسانه باقی ماند (Sanders, 1992: 83). با این وجود، عبدالمجید برای رسیدن به خلافت با چالش‌های دشواری روبه‌رو بود، زیرا او فرزند الأمر نبود، بلکه پسرعموی او بود. برای توجیه این مسئله، به سابقه‌ای تاریخی در دوران الحاکم اشاره می‌شود که پسرعمویش عبدالرحیم بن الیاس را به ولایتعهدی برگزید، نام او را بر سکه ضرب کرد و دستور داد بر منابر و مکه برای او دعا کنند (الشیال، ۱۴۲۲: ۸۶-۸۵).

از دید آنان، این یک معنای رمزی برای جانشینی الحافظ بود (Sanders, 1992: 99) و دیگر اینکه مستنصر، ابوالقاسم محمد (پدر الحافظ و عموی الأمر) را ولی عهد المسلمین نامید (الشیال، ۱۴۲۲: ۸۳). این تسمیه از دید آنان متضمن یک معنای باطنی بود که حاکی از خلافت

الحافظ بوده است، بدین معنی که مقصود از اعطای عنوان ولی عهد به پدر الحافظ، دلیلی بر امامت فرزند او در آینده‌ای نزدیک بوده است (Sanders, 1992: 98)، اما هیچ‌کدام از این استدلال‌ها و تفاسیری که از تاریخ صورت گرفت، منجر به مشروعیت رژیم حافظی نشد، زیرا هم نزاریه و هم مستعلویه، تاریخ فاطمی را تنها در قالب مدل جانشینی پسر به جای پدر می‌دیدند.

به همین دلیل، آنان بایستی یک پارادایم معتبر در تاریخ اسلام پیدا می‌کردند (Sanders, 1992: 94) وی به همین منظور، سجلی خطاب به اهل دولت نوشت (نک. الشیال، ۱۴۲۲: ۲۵۲-۲۴۳) که در آن توجه خاصی به وصیت پیامبر اسلام (ص) به جانشینی پسرعمویش علی (ع) در غدیر خم و حدیث مشهور «من كنت مولاه فعلي مولاه» شده است (الشیال، ۱۴۲۲: ۸۲). این اشاره تاریخی و بازخوانی تاریخ امامت در سرمنشأ آن، در زمان الحافظ که جانشین پسرعموی خود - الأمر - شده بود، تجربه جدیدی در تاریخ دولت فاطمی بود؛ زیرا تا آن زمان، چنین انتصابی مخالف اصول مذهب اسماعیلی به شمار می‌آمد و آنان قائل به جانشینی پسر به جای پدر بودند؛ بنابراین، بازخوانی غدیر خم، برهانی تاریخی برای توجیه جانشینی پسرعمو بود. پیامبر اسلام (ص) پسرعمویش علی (ع) را ولایت داد در حالی که عمویش زنده بود و این چنین بود که الأمر نیز علی رغم عموهایش، نص امامت را به نام الحافظ کرد.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این تحقیق علمی نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری فاطمیان متأثر از مهم‌ترین مبانی تاریخ‌نگاری اسماعیلی در زمینه فلسفه نظری تاریخ، ضمن برخورداری از ویژگی‌های خاص پارادایمی که عامل تمایز آن از تاریخ‌نگاری سنتی - دینی است، حول مفهوم امامت به‌عنوان نقطه کانونی در عقاید اسماعیلیان سازمان یافته است. این تاریخ‌نگاری در ادوار مختلف حیات سیاسی دولت فاطمیان، بسته به جایگاه و شرایط امام و دولت فاطمی، به روایت، بازخوانی، بازنویسی یا بازتفسیر رویدادهای تاریخی می‌پردازد؛ برای مثال، دولت فاطمیان از آغاز تا سال ۵۶۷ هجری از حیث مشروعیت با سه چالش عمده روبه‌رو بوده است. در دوران آغازین کسب قدرت سیاسی تا فتح مصر و ادعای خلافت در سال ۳۶۲ هجری، مفهوم «مهدویت» به‌عنوان عامل مشروعیت‌بخش به امام فاطمی در منابع تاریخ‌نگارانه این دولت بازتاب گسترده یافته است. لذا تاریخ فاطمیان در این دوره با رویکردی آخرالزمانی نگارش یافته است که همه حوادث و رویدادها را معطوف به این اندیشه محوری و جایگاه امام فاطمی به‌عنوان مهدی موعود، روایت یا بازخوانی می‌کند. کتاب المناظرات ابن هیثم، افتتاح الدعوه قاضی نعمان و... از

مهم‌ترین منابع تاریخ‌نگارانه این دوره از حکومت فاطمیان است که محتوای آن‌ها مؤید انتخاب چنین رویکردی است. در عصر دوم خلافت فاطمیان که دوران تثبیت سیاسی این دولت در مناطق وسیعی از مصر و شام و شمال آفریقا است با توجه به شکست اندیشه مهدویت و تحقق نیافتن انتظارات آخرالزمانی مرتبط با ظهور مهدی در دولت فاطمیان، متفکران این دولت، به بازتولید اندیشه مهدویت در قالب ظهور تدریجی مهدی در طول هفت دور تکرارشونده از امامان فاطمی پرداختند که مشروعیت آنان را تا آینده‌ای نامعلوم تضمین می‌کرد. رویکرد مورخان فاطمی در روایت و بازخوانی تاریخ، ناظر به تثبیت مشروعیت امامان این دوره از تاریخ فاطمیان در برابر مدعیان بیرونی (عباسیان، امویان) و درونی (امامیه، زیدیه، قرامطیان) خلافت بود. شیوه روایت تاریخ در مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگارانه این دوره مانند کتب شرح الاخبار و المجالس و السایرات قاضی نعمان، استتار الامام احمد بن ابراهیم نیشابوری، سیره الحاجب محمد بن محمد الیمانی و... همگی حاکی از انتخاب چنین رویکردی در میان مورخان این دوره است. عصر سوم حکومت فاطمیان نیز که از سال ۴۸۷ هجری تا سقوط آنان به طول انجامید، شاهد دورانی از پراکندگی و شقاق عقیدتی-سیاسی و اختلاف بر سر مصداق امامت و مسئله جانشینی است. در این دوره وظیفه مورخ فاطمی بازخوانی مدل‌های جدیدی از جانشینی در تاریخ است که ناظر به مشروعیت بخشی به امام مستقر فاطمی است، مانند مدل جانشینی پسرعمو به جای مدل جانشینی پدر-پسر که حول رویداد غدیر خم و جانشینی علی بن ابی طالب (ع) تحلیل و تفسیر می‌شود. این شکل از روایت تاریخ بیشتر در قالب وثائق و سجلات حکومتی دولت فاطمیان انعکاس یافته است.

منابع

- ابن الاثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۸۸۵م) الکامل، قاهره: بی‌نا.
- ابن القلانسی، حمزه بن اسد (۱۹۰۸م) ذیل تاریخ دمشق، ویرایش هانری. ف آمدروز، لیدن: بی‌نا.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۹۲۹م) النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره: بی‌نا.
- ابن منصور الیمین، جعفر (۱۹۸۴م) سرائر و اسرار النطقا، ویرایش مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- ابن میسر، تاج‌الدین محمد بن علی (۱۹۱۹م) اخبار مصر، ویرایش هانری ماسه، قاهره: بی‌نا.
- ابن هانی الاندلسی (۱۹۸۰م) دیوان ابن هانی الاندلسی، به تحقیق کرم البستانی، بیروت: دار بیروت.
- ابن هیثم (۱۳۸۸) پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات، به تصحیح و ترجمه انگلیسی ویلفرد مادلونگ و پل ارنست واکر، ترجمه فارسی محمد جاودان و امیر جوان آراسته، قم/تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۵۱

ایوانف، ولادیمیر (۱۹۳۹م) *مذاکرات فی حرکت المهدی الفاطمی، القاهرة: مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.*

بابایی سیاب، علی (۱۳۹۸) *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.*
_____ (۱۴۰۱) *اسنادی تاریخی درباره ظهور فاطمیان (استار الامام و سیره جعفر الحاجب)، قزوین: انتشارات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).*

بابایی سیاب، علی؛ جان احمدی، فاطمه؛ آقاجری، سیدهاشم (۱۳۹۷) «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری فاطمیان در گفتمان تاریخ‌نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهرا (س)*، ۲۸ (۲۱)، ۵۱-۳۳.

_____ (۱۳۹۸)، «تاریخ‌نگری اسماعیلیان: مؤلفه‌های فلسفه نظری تاریخ»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهرا (س)*، ۲۹ (۲۳)، ۷۴-۵۵.

جوذری، ابوعلی منصور العزیزی (بی تا) *سیره الاستاذ جوذری، القاهرة: دار الفكر العربی.*
چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۰) «مقایسه و تحلیل سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مغرب و مصر تا پایان الظاهر (۲۲۷-۲۹۷ق)»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۳ (۱)، ۳۴-۱۹.

زکار، سهیل (۲۰۰۷) *اخبار القرامطه، دمشق: التکوین للتألیف و الترجمة و النشر.*
سجادی، صادق (۱۳۸۲) «ناصر خسرو و تاریخ‌نگری»، *نامه پارسی*، ۲۹ (۲)، ۱۷۴-۱۷۱.
شهرستانی، ابوالفتح محمد بن کریم (۱۹۶۸م) *الملل و النحل، به تصحیح عبدالعزیز م. الوکیل، القاهرة: بی نا.*

الشیال، جمال‌الدین (۱۴۲۲ق) *مجموعه الوثائق الفاطمیة، القاهرة: المكتبة الثقافه الدینیة.*
قاضی نعمان (۱۹۷۰م) *افتتاح الدعوه، ویرایش و داد القاضی، بیروت: بی نا.*

_____ (۱۹۷۸م) *المجالس و المسایرات، تونس: بی نا.*
_____ (۱۹۶۶م) *المجالس و المسایرات، بیروت: دارالمنتظر.*

_____ (بی تا) *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، بی جا: مؤسسه نشر الاسلامی (نشر الکترونیکی مرکز القائمیة باصفهان للتحریات الکتیبوتریه).*

قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۱۳م) *صبح الاعشی فی صناعه الانشا، القاهرة: بی نا.*
کرمانی، حمیدالدین احمد بن عبدالله (۱۹۶۰م) *الریاض، بیروت: دارالثقافه.*

مجدوع، اسماعیل بن عبدالرسول (۱۹۶۶م) *فهرست الکتب و الرسائل و لمن همی من العلماء و الائمة و الحدود الافاضل، به تحقیق علی نقی منزوی، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.*

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۸۵۳م) *المواعظ و الاعتبار به ذکر الخطط و الآثار، القاهرة: بولاق.*

Sanders, p, "claiming the past: Ghadir Khum and the rise of hafizi Historiography in the late Fatimid Egypt", *Studia Islamica*, 1992, No. 75, pp. 81-104.

Daftari. farhad, **Ismaili Literature: A Bibliography of Sources And Studies**, London: The Institute of Ismaili Studies, 2004.

List of sources with English handwriting

- Ibn al-Aʿrī, 'Izz ul-Dīn 'Alī b. Moḥammad, Al-Kāmīl, Cairo, 1885.
- Ibn al-Qalanosī, Ḥamzat b. Asad, Ze'īl-e Ta'rīk-e Dīmašq, edited by Henry. F Amdroz, Leiden, 1908.
- Ibn Taḡrā Bardī, Jamal ul-Dīn Abū ul-Maḥasīn Yoūssīf, Al-Nuḡum ul-Zahīra fī Molūk Mīšr wa Al-Qāhīra, Cairo, 1929.
- Ibn Mansoūr Al-Yaman, ja'far, Sara'ir wa Asrar ul-Nataqa, edited by Mostafa Ghalib, first edition, Beirut: Dār ul-Andalus, 1984.
- Ibn Moyassar, Taj ul-Dīn Moḥammad b. 'Alī, Aḡbar Mīšr, edited by Henry Masse, Cairo, 1919.
- Ibn Hanī al-Andalusī, Dīwān-e Ibn Hanī al-Andalusī, Research by Karam al-Bustani, Beirut: Dār Beirut, 1980.
- Ibn Haiṭam, The Founding of the Fatimids and the Inner Dialogues of the Shiites in the Debates, edited and translated into English by Wilfred Madelong and Paul Ernest Walker, translated into Persian by Mohammad Javadan and Amir Javan Arasteh, Qom-Tehran: University of Religions, 1388.
- Ivanov, Vladimir, Negotiations in the Movement of Al-Mahdi al-Fatimi, Cairo: Maṭba'at ul-Ma'had Al-Elmī al-Fransī for Eastern Works, 1939.
- Babaei Siab, Ali (2018), Historical perspective and Historiography of the Ismailis, Qom: Howza and University Research Center.
- Babaei Siab, Ali (1401 AD), historical documents about the rise of the Fatimids (Istār al-Imam and Sire Jafar al-Hajjab), Qazvin: Publications of Imam Khomeini International University (RA).
- Babaei Siab, Ali, Fatemeh Jan-Ahmadi and Seyed Hashem Aghajari (2017), "The Features of Fatimid's Historiography in Islamic Historiography Discourse ", Historical perspective and Historiography, No. 21, pp. 33-51.
- Babaei Siab, Ali, Fatemeh Jan-Ahmadi and Seyed Hashim Aghajari (2018), " The Historical Perspective of Isma'ilis Philosophical Components ", Historical perspective and Historiography, No. 23, pp. 55-74.
- Al-Jawzari, Abu Ali Mansour Al-Azizi, Sira al-Ustaz Al-Jawzar, edited by Mohammad Kamel Hossein and M. Abd al-Hadi Shaira, Cairo: Dār ul-Fīkr ū- 'Arabī.
- Chalongar, Mohammad Ali (2016), "COMPARING AND ANALYZING FATEMIAN'S RELIGIOUS POLICY ON MOROCCO AND EGYPT TILL THE END OF AL-ZAHER ERA (297-427 A. H.)", historical researches, third year, first issue, pp. 19-34.
- Zakar, Soheil, Aḡbar ul-Qaramaṭa, Damascus: Al-Takwīn fīl Ta'līf wa l-Tarjama wa al-Našr, 2007.
- Sajjadi, Sadegh (1382), "Nasser Khosrow and Historiography", Parsi Letter, No. 29, pp. 171-174.
- šahrīstānī, Abūl-Fath Moḥammad b. Al-Karīm, Al-Mīlāl wa Al-Nīḡal, corrected by Abdul Aziz M. Al-Wakil, Cairo, 1968.
- Shiyal, Jamal-al-Din, Al-Vaṭa'iq ul-Faṭīmīya, Cairo: Al-Maktabat ul-ṭīqafat ul-Dīnīyah, 1422 AH.
- Qāzī No'mān, Ifṭīṭah ul-Da'wah, edited by Wedad Al-Qazi, Beirut, 1970.
- Qāzī No'mān, Maḡalīs wa al-Mosae'irat, edited by Habib al-Faqi, Ebrahim Shabbouh and Mohammad Yalawi, Tunis, 1978.
- Qāzī No'mān, Maḡalīs wa al-Mosae'irat, edited by Habib al-Faqi, Ebrahim Shabbouh and Mohammad Yalawi, Beirut: Dār ul-Montazar, 1966.
- Qāzī No'mān, šarḡ ul-Aḡbār fī Faṣa'il al-A'imat al-Aṭḡar, Islamic publishing institute (electronic publication of Al-Qaimiyyah Basfahan Center for Tahriyat al-Kambiotriya), n.d.
- Qalqašandī, Aḡmad b. 'Alī, šobh ul-A'ša fī šīna'at ul-Inša', edited by M. A. Ibrahim, Cairo, 1913.

Kermani, Hamid al-Din Ahmad b. Abdullah, Al-Riyadh, edited by Aref Tamer, Beirut: Dār ul- ḥīqāfa, 1960.

Al-Majdu, Ismail b. Abd al-Rasoul, Fihret ul-Kotob wa al-Rasā'il wa lī Man Hīa Mīn al- 'Olamā' wa al-A'īma, research by Alinqi Manzavi, Tehran: University of Tehran Press, 1966.

Al-Maqrīzī, Taqī-ul-Dīn Aḥmed b. 'Alī, Al-Mawoa'iz wa Al-I'tibār, Cairo: Bulāq, 1853.

English Source

Sanders. p, "claiming the past: Ghadir Khum and the rise of hafizi Historiography in the late Fatimid Egypt", *Studia Islamica*, 1992, No. 75, pp. 81-104.

Daftari. farhad, *Ismaili Literature: A Bibliography of Sources And Studies*, London: The Institute of Ismaili Studies, 2004.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



The relationship between historiography and power in Ismaili discourse A case study of the Fatimid government¹

Ali Babaei Siab²

Received: 2022/12/12
Accepted: 2023/07/06

Abstract

Ismaili historiography differs fundamentally from the prevailing current of traditional historiography in that it emphasises its own theoretical philosophy in some aspects such as the driving forces of history, patterns of historical movement, and the idea of progress in history. This problem has directly affected the scope of historiography, the subject, purpose, approach and method of historiography by the historians of the Ismaili religion, the works of the early Ismaili historians and consequently the Fatimids, in a way that has led many researchers in the field to believe that the Ismailis Basically do not have their own historiographical tradition. The topic we will explore in this article is the analysis of the relationship between historiography and political power in the Fatimid period and its impact on the approach and subject of historiography of Fatimid historians in different periods of the political life of this government. The results of this research show that the political developments surrounding the position of the Imam as a central point in Ismaili thought have caused changes in the approach and topic of historiography in the Fatimid period. The research method in this article is qualitative content analysis and data extraction based on the selection of meaningful statements from library sources.

Keywords: Fatimids, historiography, discourse, power, legitimacy, succession.

1. DOI: 10.22051/hph.2023.42231.1640

2. Assistant Professor of History Department, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Babaeisiab@HUM.ikiu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507